

میرزا صالح خان کلانتر باغمیشه‌ای و اسنادی چند در بارهٔ مدرسهٔ امید قزوین

دکتر محمد رضانصیری* / نادره جلالی**

در سال ۱۲۷۰ ق در تبریز در خانواده‌ای سرشناس و اهل علم و ادب متولد شد.^۱ پدرش میرزا مهدی باغمیشه‌ای خود مردی عالم، ادیب، شاعر و خوشنویس بود که میرزا جعفر سلطان‌القرایی در مقدمهٔ *روضات الجنان* از وی تحت عنوان «معارف عرفا» یاد می‌کند.^۲ مادرش نیز دختر حاجی میرزا هاشم وزیر (از خاندان سادات قاضی طباطبایی تبریز) بود.

میرزا صالح تحصیلات مقدماتی خود را در مکتب‌خانه‌های زادگاهش فرا گرفت و سپس وارد مدرسهٔ نظام یا مدرسهٔ مظفری در تبریز شد. زبانهای عربی، فرانسه و روسی آموخت، بعد با درجهٔ یاور سومی جزء افسران زیردست حسنعلی خان امیر نظام‌گروسی پیشکار مظفرالدین میرزا ولیعهد درآمد. در ۱۳۰۰ ق در تبریز با درجهٔ سرهنگی توپخانه سمت آجودانی ولیعهد

چکیده: میرزا صالح کلانتر باغمیشه‌ای ملقب به آصف‌الدوله در دوران حیات خود به حکمرانی مناطق مختلفی چون تهران، گیلان، قزوین و قراچه‌داغ رسید. با ظهور جنبش مشروطه به طرفداری از آن نهضت برخاست. در دوران حکمرانی‌اش در قزوین مصدر خدمات مهمی گردید. اولین مدرسه بر اساس تعلیمات نوین را با نام امید در قزوین تأسیس کرد. مقاله حاضر ابتدا به شرح حال وی، سپس به تاریخچه تأسیس مدرسه امید قزوین پرداخته و در پایان اسنادی از این مدرسه ارائه شده است.

کلیدواژه: مدرسهٔ شاهپور (امید سابق)، میرزا صالح‌خان کلانتر، مشروطیت، تاریخ قزوین.

میرزا صالح کلانتر تبریزی، از رجال معروف عصر قاجار و از افراد مشروطه‌خواه بود که در تاریخ ایران در زمینه‌های سیاسی و فرهنگی نقشی به یادماندنی از خود باقی گذاشت.

وی در حدود سال ۱۲۷۵ ق و، بنا به گفتهٔ ذکاء،

* عضو هیئت علمی دانشگاه پیام‌نور.

** کارشناس ارشد تاریخ، پژوهشگر.

۱. بنا به گفتهٔ خود میرزا صالح، وی در ۲۵ سالگی سمت آجودانی مظفرالدین شاه یافت (۱۳۰۰ ق) که با این حساب تاریخ تولد او ۱۲۷۵ ق است.

۲. کریمای تبریزی، حافظ حسین، ۱۳۴۴: ۵۵۱/۱.

علاءالملک دیبا، سفیر کبیر ایران در عثمانی، به ایران بازگردانده و در خانه محمدعلی میرزا در کوی ششکلان تبریز زندانی شدند. میرزا صالح طی نامه‌ای به ناظم‌الاسلام کرمانی مؤلف تاریخ بیداری ایرانیان دربارهٔ ورود این سه نفر به ایران و زندانی شدن آنها می‌نویسد:

«یک روز محمد علی میرزا که آن ایام تازه ولیعهد شده بود، بنده را خواسته تلگرافی از مرحوم میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان نمود که سه نفر مقصر از اسلامبول می‌آورند، سی نفر سوار بفرستید در آواجق چالدران که سرحد ایران و عثمانی است مقصرین را تحویل گرفته به تبریز بیاورند. بنده هم رستم‌خان قراچه داغی را با سی سوار روانه نمود. رستم‌خانم قریب یک ماه در سرحد معطل شده از حضرات خبری نشد مشارالیه بدون اجازه به تبریز مراجعت کرد ... مجدداً رستم‌خان را روانه کردیم بنده هم نمی‌دانستم که این مقصرین کجا هستند و تقصیرشان چیست. دو سه دفعه هم از محمدعلی میرزا تحقیق کردم گفت من هم نمی‌دانم ولی محققاً می‌دانسته چون از بنده ظنین بوده نمی‌خواست بگوید و از اینجا سوءظن او که حسن ظن بود، معلوم می‌شود. من هم حضرات را که وارد مرند دو منزلی تبریز نمودند، محض احتیاط که مبدا اسباب فرار یا استخلاص آنها فراهم بیاید، اسکندرخان فتح‌السلطان کشیک‌چی باشی خود را هم با جمعی سوار به مرند فرستاد که در معیت رستم‌خان با هم باشند. همچنین چون بنده نایب‌الحکومه بودم و اختیار محبوسین انبار دولتی را داشتم، حضرات را به من نداد. خود محمدعلی میرزا خانه‌ای در محله ششکلان داشت ... شبانه بدون اطلاع بنده حضرات را وارد نموده و در خانه اختصاصی خود حبس نمود...

یافت.^۳ سپس در ۱۳۰۵ ق همراه قهرمان خان نیرالسلطان (عموزاده‌اش) سفری به عراق کرد و در ۱۳۰۶ ق با قمرتاج خانم امیرالحاجیه دختر میرزا احمدخان ساعدالملک پسر میرزاتقی خان امیرکبیر عقد ازدواج بست. حاصل این پیوند حسنعلیخان آصف اعتبارالدوله، جهانگیرخان سهام‌السلطنه، احمدخان سالار اکرم و الفت‌الدوله بود.^۴

میرزا صالح در ۱۳۱۰ ق از سوی مظفرالدین میرزا ولیعهد، لقب معتمد دیوان یافت و در ۱۳۱۳ ق با مرگ پدرش میرزامهدی‌خان، درجهٔ امیرتومانی گرفت و سمت بیگلربیگی تبریز یافت و چون از خود لیاقت و کاردانی بروز داد، ریاست تجار، بلدیة و فرماندهی سوارنظام نظمیة نیز به او واگذار شد.

در همین ایام در زمرهٔ مخالفین استبداد ناصری درآمد و به طرفداری از نهضت مشروطه برخاست و با افرادی چون میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله آشنا شد و مبارزات سیاسی خود را آغاز کرد. وی به منظور نشر افکار آزادیخواهی و ایجاد اصلاحات، شرکی به ظاهر بازرگانی تأسیس کرد و در آن مکان با افراد آزادیخواه و بازرگانان معروف تبریز به ترویج مشروطه پرداخت. از سوی دیگر کارخانه قالی‌بافی در تبریز دایر نمود و گروهی از جوانان بیکار و فقیر را در آن به کار گماشت. علاوه بر آن چندساعتی را در طی روز به خواندن درس آنان اختصاص داد تا این جوانان هم دانش‌آموزند و هم از این طریق درآمدی کسب نمایند.^۵

با مرگ ناصرالدین شاه و جلوس مظفرالدین شاه بر تخت سلطنت، میرزا صالح همچنان در سمت بیگلربیگی تبریز باقی ماند و محمدعلی میرزا به تبریز رفت و نصرت‌السلطنه به پیشکاری او رسید. در این ایام، میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی و میرزا محسن خبیرالملک که هر سه از روشنفکران و آزادیخواهان عصر خود و در استانبول به علت اتهام قتل ناصرالدین شاه زندانی بودند، به دستور دولت ایران توسط میرزا محمودخان

۳. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، ۱۳۶۴: ۲، ۱۲۳۳؛ نک: رجواند، پرویز، ۱۳۷۷: ۲۸۲/۱ - ۲۸۴.

۴. خانواده‌های امیرکبیریان و کلانتری از آنها هستند. رک. کلانتر باغیشه‌ای، میرزا ابراهیم‌خان (شرف‌الدوله)، ۱۳۷۴: ۲۰.

۵. نک: روزنامه ناصری (۱۳۱۳)، س ۳، ش ۹.

را می‌دانست، در این هنگام کینه و دشمنی خود را با این مرد آشکار ساخت. چون در ۱۳۱۶ ق به جهت قحطی و کمیابی نان شورش در تبریز رخ داد، محمدعلی میرزا از این غائله نهایت بهره را برد و میرزا صالح و برادرش شرف‌الدوله را محرک اصلی این شورش و غارت خانه حاج میرزا رفیع نظام‌العلماء قلمداد کرد. از این رو، دو برادر برای اعاده حیثیت خود به تهران آمدند و از محمدعلی میرزا نزد شاه قاجار شکایت کردند.^۶ حسینقلی خان نظام‌السلطنه مافی که بعد از عزل امیرنظام، پیشکار محمدعلی میرزا شده بود، در خاطرات خود راجع به این ماجرا می‌نویسد:

«چون ابراهیم خان کلانتر با برادرش میرزا صالح به اتهام غارت خانه نظام‌العلماء به تهران آمده بودند و من حساب کلانتر را در باب جنسی که عین‌الدوله برای خیازخانه در وقت آمدن شاه به تهران ابوابجمع او کرده بود، در وزارت مالیه بدون توقی مجاناً گذارده بودم، وقتی که مامور آذربایجان شدم مرخصی هر دو برادر را استدعا کردم. ولیعهد در باب میرزا صالح که معتمد دیوان لقب داشت راضی نشد ولی کلانتر را اکراهاً امضا کرد»^۷.

بدین ترتیب میرزا صالح چندی بعد مظفرالدین شاه را در سفر اولش به فرنگ (۱۲ ذی‌حجه ۱۳۱۷ ق) تا جلفا همراهی کرد و در همین سال لقب سالار اکرم گرفت و به یک ثوب پالتوی ترمه سردوشی الماسی از درجه اولی مفتخر شد.^۸ در ۱۳۲۰ ق به حکومت قزوین رسید و تا ۱۳۲۴ ق در این سمت باقی ماند.^۹

سالار اکرم در طول حکومت خود در قزوین مصدر خدمات مهمی شد. در این مدت، به آبادانی و

درصد استخلاص آنها برآمدم حتی به یکی از قراولها ده تومان داده قلمدان و کاغذی به حضرات رساندم که از مجلس به مرحوم میرزا آقای مجتهد پسر مرحوم حاجی میرزا جواد آقا و سایر علما کاغذ التجاء نوشته و استخلاص خود را بخواهند و آنها هم به علما کاغذ نوشته توسط همان قراول کاغذها به علما رسید»^۶.

میرزا صالح در این هنگام از طرف محمدعلی میرزا مأمور دیدار و استنطاق از آنان شد. چنانکه در تاریخ مشروطه ایران آمده میرزا صالح همراه اسکندرخان فتح‌السلطان و میرزا قهرمان‌خان نیرالسلطان برای دیدار زندانیان به زندان رفت در حالی که محمدعلی میرزا از پشت در به سخنان وی با محبوسین گوش می‌داد.

مهدی ملکزاده مؤلف کتاب تاریخ انقلاب مشروطیت ایران شرح این دیدار را از قول میرزا صالح چنین بیان می‌کند:

«... من در ملاقاتی که با این سه نفر در مجلس تاریک و مرطوب تبریز کردم، اعتماد به نفس و نیروی فکری میرزا آقاخان که از شخصیت فوق‌العاده او حکایت می‌کرد، قدرت ایمان و سربلندی و فصاحت بیان که در شیخ احمد روحی مشاهده کردم و تسلیم و رضا و متانتی که در خیرالمک یافتم چنان مرا تحت‌تأثیر قرار داد و روحم را آشفته کرد که تا زنده هستم آن ملاقات را فراموش نخواهم کرد. این مردان نه تنها از کرده خود پشیمان نبودند بلکه آنچه را برای نجات ملت از قید ظلم و استبداد و به دست آوردن آزادی کرده بودند، مباحات می‌کردند»^۷.

سرانجام علیرغم تلاشهایی که میرزا صالح برای نجات آنان انجام داد، این سه تن به فرمان محمدعلی میرزا در ۱۳ صفر ۱۳۱۴ ق به قتل رسیدند و به دستور میرزا صالح جسد‌های این سه تن پیدا و به خاک سپرده شد.^۸

میرزا صالح در ۱۳۱۵ ق از طرف محمدعلی میرزا به حکومت قراچه داغ (ارسباران) منصوب شد.^۹ اما چند ماهی بیش در آنجا نماند و دوباره به تبریز برگشت. محمدعلی میرزا که افکار آزادیخواهانه وی

۶. کسروی، احمد، ۱۳۶: ۱۳۶.

۷. ملکزاده، مهدی، ۱۳۶۲: ۱۴۳/۱.

۸. روزنامه اختر، مقدمه، ۱۱/۱۳۷۷: کسروی، همان‌جا.

۹. بابیوردی، حسن، ۱۳۴۱: ۹۶.

۱۰. کلانتر باغمیشه‌ای، ۱۳۷۴: ۲۵.

۱۱. نک: نظام‌السلطنه مافی، ۱۳۶۱: ۳۳.

۱۲. افضل‌الملک غلامحسین‌خان، ۱۳۶۱: ۴۳۰ و نک: شیانی، ابراهیم، ۱۳۶۶: ۳۶۱.

۱۳. شیانی، همان: ۳۸۸.

ولایت قزوین منصوب و برقرار گشته‌اند و چون معلم بزرگوار به دانش ذاتی درد کار را به درستی می‌دانند از اول ورود به این شهر در خیال تأسیس مدرسه بودند و برای انجام این مرام مقدس کوشش می‌نمودند، با صاحبان ثروت گفتگو می‌کردند و راه امید می‌پیمودند. آخرالامر چندان مقید به همراهی دیگران نشده، تمام اثنائیه مدرسه را از فرش و اسباب و کاغذ و کتاب و غیره خریدند و آماده ساخته و زیاده از چهارصد تومان قیمت آن را از کیسه فتوت خود پرداخته و سی نفر شاگرد مجانی که تمام اطفال فقرا و ایتام می‌باشند قبول کرده و بدو کفش و کلاه برای آنان اتیاع نموده و قرار دادند سالی دو دست لباس هم به شاگردان مزبور داده شود.^{۱۷} سپس در باب مخارج مدرسه و مواجب مدیر و معلمین و سایر مسائل اطلاعاتی به دست می‌دهد.

«در این مورد چند نفر از ارباب هم و صاحبان کرم به رغبت و اختیار نه به کراهت و اجبار، معاونت و مشارکت فرموده، هر یک متقبل شدند ماهی مبلغی بدهند و خود جناب مستطاب اجل سالار اکرم هم تقبل نمودند که هر ماه پانزده تومان بر وجوه دریافتی از خیرخواهان معظم بیفزایند و آن جمله در ماه شد، صد و پنج تومان و پنج هزار».

افرادی که در این زمینه کمک می‌کردند عبارت بودند از: سردار معظم نصرالسلطنه، سعدالسلطنه، میرزا حسن شیخ الاسلامی مبلغ ده تومان، آقا سید اسدالله مدیرکل مهمانخانه‌ها، نواب شاهزاده بشارت السلطنه رئیس تلگرافخانه، آقا سید محمد اقتدارالسلطان، آقا میرزا حسین، حاج میرزا تقی، حاج میرزا ابوتراب، شجاع‌الملک از جانب سیف‌السلطان، میرزا غلامعلی خان، کاظم آشتیانی همگی مبلغ پنج تومان، مستشار و وزیر مالیه، یمین خاقان، حاج محمد ابراهیم تاجر تبریزی هر کدام سه تومان و

ایجاد نظم و امنیت در شهر همت گماشت و دست به اقداماتی زد. از جمله برای جلوگیری از اشاعه ویایی که در تهران در ۱۳۲۲ ق شیوع یافته بود، در قزوین بر سر هر نهری دو فراش تعیین و شستن لباس و کفایت را ممنوع کرد، دکاکین کله‌پزی و کبابی و حلیم‌پزی را برای سه ماه بست و از جیب خود در این مدت مالیات دیوانی آنان را پرداخت. دستور داد تا تمام زیاله‌ها را بیرون از شهر زیر خاک مدفون کنند و در نتیجه از چهل هزار نفر ساکن این شهر، تنها ۱۴۰ نفر به وبا مبتلا شدند.^{۱۴} امتداد راه شوسه قزوین به همدان، تعمیر عمارات صفوی قزوین و سد رودخانه آن ناحیه، هموار کردن راه دروازه رشت تا کاروانسرای غیاث نظام، تأسیس انجمن معارف (۱۳۲۰ق) و تأسیس مدرسه امید قزوین از دیگر اقدامات مهم وی بود.

میرزا صالح که با تحول آموزش و پرورش در عهد ناصری آشنایی داشت و به ضرورت تأسیس مدرسه‌ای به سبک جدید در قزوین پی برده بود، مدرسه امید قزوین را در ضلع شرقی ورودی عالی‌قاپو بنا نهاد و آن را در ۱۳۲۳ ق افتتاح کرد. تأسیس این مدرسه انعکاسی خاص در جامعه فرهنگی آن روزگار یافت و واکنشهای مختلفی در پی داشت. چنانکه روزنامه تربیت درباره این اقدام مطلبی منتشر کرد و کار نیک میرزا صالح را ستود.^{۱۵} بنا به گفته گلریز مؤلف کتاب مینودر، برخی از ملاها و اهل منبر با گشایش آن به مخالفت پرداختند و طوری جلوه دادند که این مدرسه متعلق به بایهاست. از این رو، افراد سرشناس حاضر نشدند بچه‌های خود را به آن مدرسه بفرستند.^{۱۶}

میرزا کاظم خان آشتیانی در نامه‌ای به مدیر روزنامه تربیت راجع به تأسیس این مدرسه و کوشش میرزا صالح در این امر می‌نویسد:

«تقریباً چهار سال است که جناب مستطاب اجل مفخم سالار اکرم- ادام الله اقباله‌العالی - به حکمرانی

۱۴. روزنامه تربیت، ذیل وقایع ۱۳۲۲.

۱۵. نک: روزنامه تربیت، ج ۳ (ش ۳۸۲، مورخ ۱۲ شعبان ۱۳۳۳) ص ۱۹۶۹-۱۹۷۰.

۱۶. گلریز، سیدمحمدعلی، ۱/۱۳۶۸: ۲۲۱؛ قاسمی پویا، ۴۴۶-۴۴۵.

۱۷. روزنامه تربیت، ج ۳ (ش ۳۸۴، مورخ ۲۶ شعبان ۱۳۲۲ ق) ص ۱۹۸۵، سپهر، میرزا عبدالحسین‌خان، ۱۳۷۷: ۲/۲۴.

عالی»، سپس با ایجاد سه سال اول دبیرستان به دبیرستان «شاهپور» و سرانجام «پهلوی» و بعد از انقلاب اسلامی به «شریعتی» و درمهرماه ۱۳۷۸ش بار دیگر به «امید» تغییر کرد.^{۲۰}

میرزا صالح سپس مدرسهٔ سعادت را در قزوین احداث کرد. در ۱۳۲۳ق لقب وزیراکرم گرفت و سرانجام در ۱۳۲۴ق در زمان صدارت عبدالمجید میرزا عین‌الدوله از حکومت قزوین معزول شد و به تهران آمد و به حکومت گیلان منصوب شد. دوران حکومت وی در این ناحیه مقارن با مقدمات صدور فرمان مشروطه و تشکیل مجلس شورای ملی بود و از آنجایی که او روحیهٔ آزادیخواهی داشت و طرفدار انقلاب مشروطه بود، سعی کرد فضای مناسبی برای فعالیت آزادیخواهان فراهم نماید، اما سرانجام به واسطهٔ گزارشهایی که از فعالیتش در جهت استقرار مشروطیت به محمد علی‌شاه می‌رسید، شاه قاجار او را در ذی‌حجه ۱۳۲۴ق از حکومت آن ناحیه معزول کرد. اما با صدارت میرزا علی اصغرخان امین‌السلطان، دوباره حاکم گیلان شد. چنانکه شرف‌الدوله در *خاطرات* خود می‌نویسد، ظاهراً بر اساس صحبت‌های سعدالدوله با اتابک، وزیر اکرم این سمت را دوباره یافته است.^{۲۱} او در این دوره از حکومت خود، نظامنامهٔ انتخابات را در انجمن رشت نصب کرد و زمینهٔ انتخاب نمایندگان گیلان را فراهم آورد. همچنین گزارشی راجع به انتخاب غیرقانونی بحرالعلوم به مجلس فرستاد که سروصدای زیادی در رشت و تهران برپا کرد. از این رو، دوباره از سمت خود معزول شد.^{۲۲}

شرف‌الدوله در *خاطرات* خود سردار منصور را

کدخدایان املاک آقا میرزا حسن پانزده‌تومان می‌پرداختند که با توجه به مبلغ پانزده تومانی که خود سالار اکرم بر این مبلغ می‌افزود باز ماهی بیست و پنج تومان خرج بیشتر از دخل بود که کسری بودجه در حضور شاه و صدارت عظمی مطرح شد تا شاید راه‌حلی پیدا شود. حاجی سید ابراهیم مجتهد معروف به حاج سید جوادی هم مبلغ بیست تومان به اسم اعانه سالیانه تقبل نمودند که مشکل حل شود.^{۱۸}

میرزا کاظم خان همچنین دربارهٔ معلمین و اجزاء و کارمندان آن مدرسه می‌نویسد:

«اجزاء مدرسه عبارت است از یک نفر مدیر، یک ناظم، یک معلم ابتدایی، یک معلم فارسی که معلم ریاضی هم هست، یک معلم عربی، یک معلم فرانسه، یک نفر ماشق برای سرمشق و تعلیم خط، یک نفر قهوه‌چی که آبدارچی هست، یک نفر سرایدار که فراش هم هست. در این مدرسه، فارسی، اصول دین و مسایل شرعی، ادبیات (صرف و نحو)، تاریخ عالم، مقدمات ریاضی یعنی قدری حساب و هندسه و جبر و مقابله، جغرافیا، زبان فرانسه یا روسی و مشق خط تدریس می‌شد. علم طب، گیاه‌شناسی، فیزیک و شیمی، زراعت و فلاح و بعضی صنایع کسی از قبیل خیاطی و کفش دوزی نیز در این دارالعلم در صورت استناد آن ضمیمه خواهد شد».^{۱۹}

آموزگاران این مدرسه محمد شهیدی، استاد سید محمود خیری، پژوهشگر قزوینی، محمدتقی نوروزی و ابوالقاسم دانش و نصرالله معینی بودند.

مدیریت این مدرسه ابتدا با قاضی ارادقی بود و برادرش میرزا علی‌اکبر ارادقی نظامت مدرسه را به عهده داشت. سپس مدیریت مدرسه به شیخ محمد خوشنویس چالی ملقب به مجدالکتاب و سپس به میرزا مسعود، میرزا محمودخان امینی و بعد به غلامرضا شمس فرزند شمس‌العلماء رب‌آبادی از نویسندگان *نامهٔ دانشوران* و معاشران علامه قزوینی و کمال‌الملک و ذکاءالملک واگذار شد که او تا بعد از شهریور ۱۳۲۰ نیز در این سمت باقی ماند. اما نام مدرسه چندی بعد به «امید

۱۸. *روزنامه تربیت*، ج ۳ (ش ۳۸۴، مورخ ۲۶ شعبان ۱۳۳۳ق)، ص ۱۹۸۵-۱۹۸۶.

۱۹. همان‌جا.

۲۰. نک: *روزنامه تربیت*، ج ۳ (ش ۳۸۲، مورخ ۱۲ شعبان ۱۳۲۳)، ص ۱۹۷۰ و رجاوند، همان، ۳، ۹۱-۱۷۹۰.

۲۱. باغشیمای، همان: ۹۳.

۲۲. باغشیمای، همان: ۱۴۵، ۱۳۵، ۱۲۷ و نک: فخرایی، ابراهیم، ۱۳۵۲: ۳۳-۳۴.

تهران از آن بسیار حمایت کرد ولی ابوالحسن‌خان وکیل فارس بر ضد او بیاناتی ایراد فرمود.

وزیراکرم سرانجام در ربیع‌الاول ۱۳۲۶ق علی‌رغم میل باطنی محمدعلی‌شاه، به حکومت تهران رسید. میرزا صالح از خاطرات خود هنگامی که حاکم تهران بود، نقل می‌کند:

«عصر روز چهارم عباس‌آقای صراف بود که محمد علی‌شاه مرا احضار کرد و گفت مگر تو حاکم این شهر صاحب‌مرده نیستی، این چه اوضاع و بساطی است، بازارها را چرا بسته‌اند، این سروصداها برای چیست؟ عرض کردم قربان من که نمی‌توانم جلوی احساسات ملت را بگیرم، از شنیدن لفظ ملت چنان برآشفتم که چندقدم به طرف من دوید، یقین دارم که اگر اسلحه داشت مرا می‌کشت، سپس فریاد کرد ملت، ملت، ملت را به شما نشان خواهم داد».^{۲۵}

اما محمدعلی‌شاه اندکی بعد او را عزل کرد و مجلس شورای ملی را به توپ بست. وزیراکرم در آن هنگام، خانه بانو عظمی خواهر ظل‌السلطان را که جلوی مجلس و روبه‌روی انجمن آذربایجانها بود، اجاره کرده بود و اغلب مشروطه‌خواهان عصرها منزل او جمع می‌شدند. با درگیری میان مجاهدین و قزاقها گروهی از مجاهدین در خانه او پناه گرفتند. وزیراکرم نیز همراه آنان در مقابل سپاهیان قزاق جنگید تا اینکه سرانجام قزاقان غلبه و خانه او را غارت کردند.^{۲۶}

وزیراکرم بعد از این واقعه گریخت و به منزل شرف‌الدوله و بعد میرزا کاظم‌خان آشتیانی رفت و در آنجا پنهان شد. تنها کسی که در این ایام به دیدن او می‌رفت، امین‌الدوله بود. وزیراکرم درباره‌ی وی می‌نویسد:

«فردای همان‌روز که به خانه میرزا کاظم رفته بودم، حاجی امین‌الدوله نفهمیدم چطور سراغ مرا کرده بود که آنجا

۲۳. باغیشه‌ای، همان: ۱۲۷، ۱۴۵.

۲۴. همان: ۱۳۵.

۲۵. همان: ۱۳۶.

۲۶. برای اطلاعات بیشتر نک: نوایی، عبدالحسین، ۱۳۵۶: ۱۵۴-۱۵۶ و

مکزیاده، مهدی، ۱۳۶۲: ۷۶۴.

سبب عزل او از حکومت گیلان می‌داند:

«۲۰ شعبان ۱۳۲۵ ق - سردار منصور پول زبردست و پای مردم و وزرا و وکلا ریخته، می‌خواهد اسباب عزل وزیراکرم را از حکومت گیلان و رشت فراهم بیاورد. حال آنکه در این اوقات، رشت در کمال نظم و ترتیب است ولی سردار منصور متوقع است که وزیراکرم از او حمایت بکند که مثل سابق سردار منصور رعیت انزلی را بچاپد و مداخله‌های قدیمی را داشته باشد و چون وزیراکرم نمی‌تواند این کار را بکند، این است که سردار منصور، محتشم‌الملک، مدیرالملک و حاجی سید رضی را وادار و با خود همراه کرده و به بعضی از وکلا پول و رشوه داده، مشغول تهیه مقدمات عزل وزیراکرم است».^{۲۳}

و واکنش شخصیت‌های مهم آن عصر را چنین شرح می‌دهد:

«سه‌شنبه ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ق - سه ساعت از شب رفته

به کمیسیون رفتیم - دیدم رفقا و اعضا نیامده‌اند، مشغول کار شدیم. جناب احتشام‌السلطنه رئیس مجلس به کمیسیون تشریف آوردند و مذکور داشتند که وزیراکرم از حکومت رشت معزول و امیرخان سردار را حاکم رشت کرده‌اند. اعضای کمیسیون بالاتفاق گفتند کار بی‌قاعده‌ای شده است. جناب حاجی میرزا ابراهیم آقا به من قول و اطمینان دادند که من نمی‌گذارم این کار انجام بگیرد، در میان حکام یک نفر حاکم صحیح‌العمل داریم، او را هم می‌خواهند از میان بردارند».^{۲۴}

اما خود وزیراکرم نیز در باب عزلش از حکومت گیلان واکنش نشان داد و پس از ورود به تهران، در روزنامه صبح صادق (شماره ۸) مقاله‌ای را تحت عنوان آخرالدواء با امضای مستعار عاشق وطن منتشر ساخت که این امر سبب تشکیل انجمنی از دولتمردان در خانه عضدالملک شد و سرانجام کینه بیشتر محمدعلی‌شاه را نسبت به وی در پی داشت. از سوی دیگر توسط سید حسن تقی‌زاده نیز نامه‌ای به مجلس فرستاد و علت عزل خود را پی‌گیری نمود که ظاهراً سیدمهدی وکیل

گرفت.^{۲۹} بعد از مدتی حاکم زنجان شد. در دوران حکومت خود در این ناحیه، شورش داراب میرزا پسر بهمن میرزا قاجار را سرکوب کرد. انجمن معارف را تشکیل داد و مدرسه محمدیه زنجان را در ۱۳۲۹ق تأسیس کرد.^{۳۰} همچنین در این دوران، خاطرات خود را به خواهش میرزا ابراهیم منشی‌زاده نوشت و سرانجام در ربیع‌الاول ۱۳۳۰ق برای سومین بار به حکومت گیلان رسید.

او در اوقاتی که کمیته اتحاد اسلام به سرپرستی میرزا کوچک‌خان جنگلی در گیلان تشکیل شد، دو سه بار برای دفع جنگلیها اقدام کرد ولی شکست خورد و به عنوان مرخصی به تهران آمد و از فعالیتهای سیاسی و اجتماعی کناره گرفت و سرانجام در ۱۳۸۴ ق در تهران درگذشت.

اسناد مربوط به مدرسه شاهپور (امید سابق) قزوین

وزارت داخله

(حکومت قزوین)

استشهاد و استخبار می‌شود از عموم آقایان عظام و مطلعین ذوی العزّ و الاحترام در خصوص محوطه و بنای مدرسه شاهپور کنونی (امید سابق) بر اینکه سعدالسلطنه (حکمران وقت) در ۱۳۰۶ هجری از جهت رفاهیت عامه محوطه مذکوره را به عنوان رختشوی خانه بنا و وقف نمود تا در ۱۳۲۲ هجری دوازده نفر از وجوه و طبقات عالیّه قزوین درصدد تأسیس یک باب مدرسه برآمدند. با استجازه از مرحوم مزبور، محلّ مذکور را منظور [نظر] گرفته مطابق اعانه و کمک به آن در تحت عنوان ریاست مرحوم آصف‌الدوله سالار اکرم به سرکاری و به همراهی استاد حسین معمارباشی شش اطاق و تالاری و سه مستراح ساختمان نمودند. مستدعی است چنانچه مطالب

۲۷. نوایی، همان: ۱۵۷.

۲۸. باغیشه‌ای، همان: ۲۴۹.

۲۹. ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۴۹: ۲/ ۵۲۴.

۳۰. ملکزاده، همان: ۱۳۱۹/۷.

هستم. با این که همه کس از ملاقات من احتیاط داشت، بلکه از سایه من می‌گریخت، دیدم این مرد نجیب غیرتمند خودش آمد آنجا. صد تومان هم پول آورده، به نوکرها چقدر دلداری می‌داد که هر چه لازم دارید بدون رودرواسی به من بگویید».^{۳۷} وزیراکرم پس از آنکه دوازده روز در خانه میرزا کاظم ماند، روز ۹ جمادی‌الثانی ۱۳۲۶ق به دستور لیاخوف، عیسی‌خان سالارالملک با سی چهل نفر قزاق او را گرفته و جهت بازجویی بردند. پس از بازجویی او متهم به شورش علیه شاه شد و عاقبت به کمک امیربهادر در ۱۱ جمادی‌الثانی همان سال به حضور محمدعلی‌شاه رسید. بنا به گفته شرف‌الدوله، محمدعلی‌شاه با او به تندی رفتار کرده و گفته بود: «می‌دهم سر تو را از تن جدا کنند، ای پدرسوخته ولدالزنا کی دست از شرارت برخواهی داشت؟ وزیراکرم هم گفته بود، البته که شما ولی نعمت هستید، هر کس خیانت کرده باید به مجازات و هر کس خدمت کرد محبت نمایید ولی من خیانتی نکرده‌ام و خواهش می‌کنم مجلسی تحقیقی تشکیل دهید اگر خیانتی بر من ثابت شد، من حاضریم که به پای دار بروم».^{۳۸}

پس از این دیدار، وزیراکرم ماندن در تهران را صلاح ندانست ولی چون این کار را نتوانست عمل کند و با توجه به پیغامهایی که محمدعلی‌شاه برایش فرستاده بود، با دیدن این اوضاع علی‌رغم عداوتی که امیربهادر با او و مشروطه‌خواهان داشت، به خانه امیر بهادر رفت و هشت ماه در آنجا پنهان شد. امیربهادر نیز در حق او محبت کرد. پس از گذشت هشت ماه، خانه امیربهادر را ترک گفت و خانه‌ای اجاره کرد و به آنجا نقل مکان نمود تا اینکه ماجرای فتح تهران پیش آمد و میرزا صالح در دولت موقت سپهدار، دوباره حاکم تهران شد و احمدشاه به او لقب آصف‌الدوله داد. او در این دوران، فروش و استعمال تریاک را قلعن کرد، گوشت را ارزان نمود، مقدمات انتخابات دوره دوم مجلس شورای ملی را در تهران فراهم کرد و چندی بعد از حکومت تهران کناره

وزارت داخله حکومت قزوین

سواد مشروحه مدیر مدرسه شاهپور، نمره ۶۴ مورخه ۲۰ آبان اداره وزارت که اصل به نمره ۱۲/۷/۲۴ ۱۵۱۷ ثبت شد.

پس از عنوان، نظر به معارف خواهی که در آن حضرت سراغ دارم تاریخچه مدرسه شاهپور ذیلاً معروض انتظار مساعدت و بذل توجه را دارد.

محل مدرسه شاهپور کنونی (امید سابق) را در ۱۳۰۶ هجری مرحوم سعدالسلطنه (حکومت وقت) برای رفاهیت عامه به نام رخت‌شوی خانه بنا و وقف نموده به این عنوان برقرار و دایر بود تا در ۱۳۲۲ هجری جمعی از وجوه اهالی قزوین درصدد تأسیس یک باب مدرسه برآمده و پس از پیگیری جلسات عدیده دوازده نفر به نام انجمن معارف در تحت ریاست مرحوم آصف‌الدوله سالار اکرم (حکومت وقت) از بین خود انتخاب نموده که وجوهی برای بنای مدرسه تهیه و جمع‌آوری نمایند. با استجازه و مساعدت از مرحوم سعدالسلطنه هر یک از افراد هیئت انجمن به شرح ذیل مبلغی جهت ساختمان مدرسه پرداختند. مرحوم سعدالسلطنه ۱۵۰ تومان، مرحوم حاجی محمد حسن شاهرودی ۵۰ تومان؛ مرحوم میرزا حسین شیخ‌الاسلام ۱۵۰ تومان، جناب آقای حاجی صدرالاسلام ۵۰ تومان، جناب آقای امیرانصار ۱۰۰ تومان؛ جناب آقای امیر محترم ۱۰۰ تومان، آقای آسید حسین رفیعی ۵۰ تومان، مرحوم آصف‌الدوله ۱۰۰ تومان؛ مرحوم حاجی میرزا اکبر شیخ‌الاسلامی ۵۰ تومان، مرحوم بهاء‌نظام ۵۰ تومان، مرحوم مجدالاسلام ۵۰ تومان، مرحوم حاجی میرزا تقی ۵۰ تومان وجوه مأخوذه به دستگیری و سرکاری استاد حسین معمار باشی به مصرف بنای شش اطاق و تالاری و سه مستراح رسید. هنوز هم معمار مزبور به عنوان اینکه علاوه بر وجوه دریافتی اضافه خرج نموده است، خود را طلبکار می‌دانند. از جمله دلایل قویه مصرحه بر وقفیت محل مذکور یک قطعه سنگ مرمری

به طول ۱۵ گره و عرض ۷ گره که اشعار عالیه آن تاریخ بناء وقفیت محل را به خوبی می‌رساند. سنگ منظور تا زمان ریاست مرحوم یمین‌الدوله در سردرب مدرسه نصب و فعلاً هم در مدرسه موجود است.

به عهد ناصرالدین شاه قاجار که باج از جمله شاهان گرفته زسعدالسلطنه از چاکرانش چه قزوین نکهت رضوان گرفته خصوص از رخت‌شوری کو بنا کرد صفا از صفحه کیوان گرفته بنا کرد و نموده وقف عامش عوض از خالق یزدان گرفته هزار و سیصد و شش سال بگذشت ز هجرت این بنسایان گرفته

دلیل دیگر بر این که این مؤسسه، ملی و وقف است و باید تا به ابد مدرسه باشد، اینکه مرحوم سعدالسلطنه واقف اصلی در کاغذی که این محوطه را به مدرسه واگذار نموده صریحاً قید کرده است که این محوطه تا ابد مدرسه خواهد بود و احدی حق تصرف مالکانه در آن نمی‌تواند بکند و این سند فعلاً در اداره محترم معارف در دوسیه مدرسه ضبط شده است.

پس از اینکه مدتی مدرسه مزبوره دارای چهار کلاس ابتدایی بود و در سنه ۱۳۳۳ هجری آقای میرزا احمدخان آذری (رئیس وقت مالیه قزوین) به عنوان بسط و توسعه معارف و برای اینکه مدرسه از وجوه اعانه مستغنی گردد، مبلغ یک شاهی بر مالیات نواقل و پنجاه شاهی بر قیمت باندرول مسکرات افزوده و این عایدی را اختصاص به معارف داد و از آنجائی که در آن موقع مدرسه فقط منحصر به فرد بود و عایدات نواقل و باندرول علاوه بر حقوق معلمین و مخارج مدرسه اضافه می‌شد، مدرسه دیگری به نام اسلامیه که اکنون موسوم به پهلوی و دولتی است دائر گردید و منافع حاصله آن را صرف بنای دو اطاق دیگر نمودند. حال از قرار معلوم اداره محترم مالیه قزوین این ملک وقف و موسسه ملی را

ثبت داده و در صورتی که به موجب صریح ماده ۱۹ نظامنامه وزارت عدلیه قانون ثبت اسناد می نویسد (نسبت به موقوفاتی که متولی خاصی ندارد، نماینده اوقاف محل مستقیماً تقاضای ثبت خواهد داد)، باید رئیس اوقاف قزوین این مدرسه را به نام وقف و موسسه ملی ثبت داده باشد؛ کنون که از طرف اداره اوقاف محل در این باب غفلتی شده سزاوار نیست که در یک موسسه ملی بر خلاف نیت واقف و اعانه دهندگان عمل شود. وانگهی هیچوقت این مدرسه از بدو تأسیس الی اکنون که متجاوز از سی سال است در تصرف اداره محترم مالیه نبود و نیست و مطلقاً اداره مالیه دخالتی در آن نداشته، چه جای اینکه متصرف باشد تا به موجب قانون بتواند مبادرت به ثبت نماید. فعلاً متمنی است با مراجعه به ورقه استشهادیه اهالی و آقایان اعانه دهندگان که لفاً ایفاد می دارد اقدام عاجل فرموده تا در نتیجه یک مؤسسه ملی که سالها است خدمات شایان به اهالی نموده و می نماید از بین نرفته، ضرر و خساراتی متوجه آن نگردد.

مدیر مدرسه شاهیور
غلامرضا شمس

سواد مطابق اصل است.

مهر: کابینه حکومتی قزوین

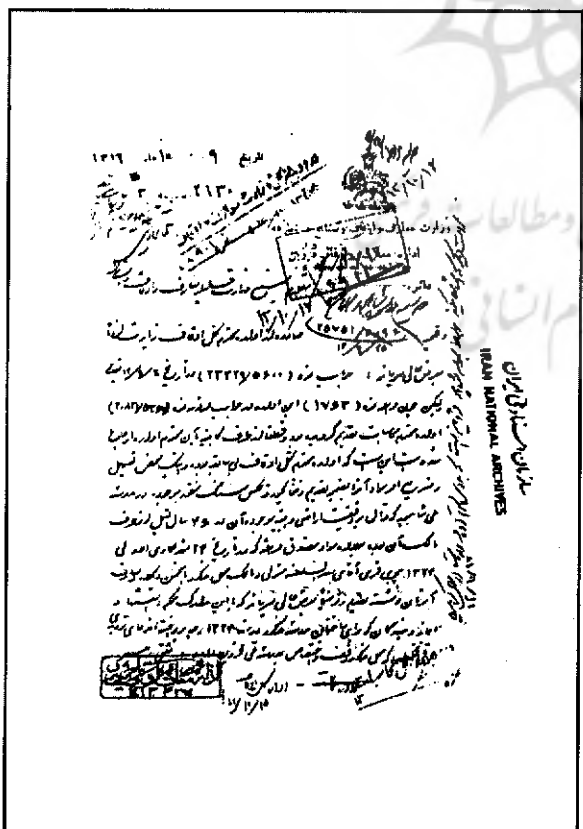
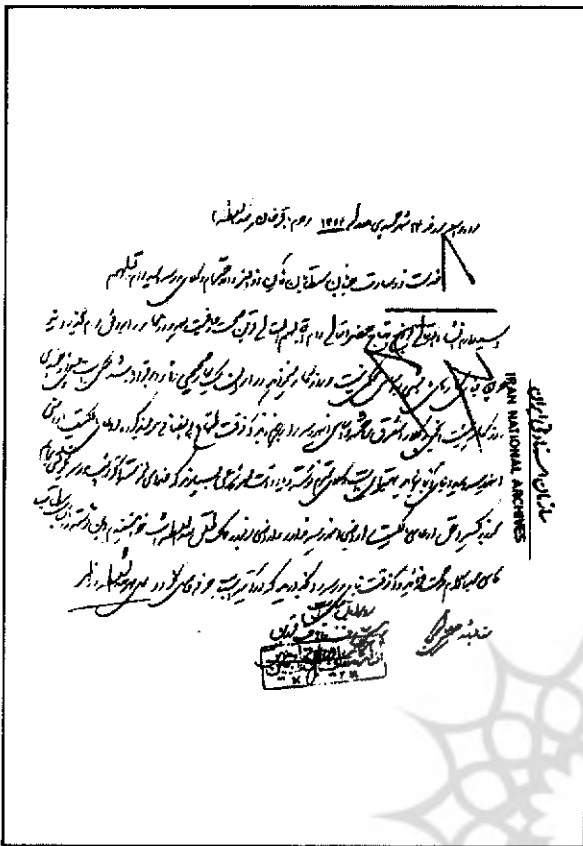
وزارت جلیله مالیه - اداره محترم محاسبات کل

نمره عمومی ۳۰۱۵۳

نمره خصوصی ۹۰۰۷

تاریخ تحریر: ۱۳۱۲/۱۰/۲۴

عطف به مرقومه نمره ۳۰۶۷۵ مورخ ۱۲۷/۲۶ موضوع یک دستگاه عمارت مسکونی مدرسه شاهیور قزوین زحمت می دهد بر طبق راپورتهای اصل و سوابق مدارک موجوده و مضبوط در اداره کل اوقاف ارض و اعیان مدرسه مزبوره سابق ملک مرحوم باقرخان سعدالسلطنه حکمران سابق قزوین بوده و در سنه ۱۳۰۶ قمری آن مرحوم وقف عام نموده و به رختشوی خانه عمومی اختصاص داده شده است. در سال ۱۳۲۲ قمری که انجمن معارف قزوین



محل مهر سعدالسلطنه در ظهر

حاشیه: سواد مطابق اصل است. رئیس معارف و اوقاف قزوین
مقابله شد. حسن صالحی تاریخ ۱۳۱۲/۱۰/۹

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

اداره معارف و اوقاف قزوین

مقام منبع وزارت جلیله معارف و اوقاف دامت شوکت
رقیمه ۱۲/۹/۲۵ ۲۵۷۵۱/۶۰۹۶ صادره از اداره محترم
کل اوقاف زیارت لزوماً به عرض عالی می‌رساند: جواب
نمره (۲۳۳۲۹/۵۶۰۰) در تاریخ ۱۲/۹/۲۰ تقدیم و لیکن
چون مراسله نمره (۱۷۶۳) این اداره در جواب مرقومه
نمره (۲۰۸۲۱/۵۳۶۷) اداره محترم محاسبات تقدیم
گردیده بود و قطعاً از طرف کابینه به آن محترم اداره
ارجاع شده است، این است که اداره محترم کل اوقاف
بی سابقه بوده و اینک محض تسهیل و تسریع امر سواد
آن را به ضمیمه تقدیم و ضمناً یک ورقه عکس سنگ
منقور موجوده در مدرسه ملی شاهپور که دال بر وقفیت
اراضی و ابنیه موجوده آن در ۴۶ سال قبل از طرف مالک
آن بوده به علاوه سواد مصدق مراسله که در تاریخ ۲۴
شهر جمادی الاولی ۱۳۲۴ هجری قمری آقای سعدالسلطنه
متولی و مالک محل مذکور به انجمن و کلا و معارف آن
زمان نوشته تقدیم و توضیحاً به عرض عالی می‌رساند که
با این مدارک محکم و استشهاد اعانه‌دهندگان که برای
ساختمان مدرسه مذکوره در سنه ۱۳۲۴ وجه پرداخته‌اند
جای تردیدی نمی‌گذارد که محل مذکور وقف و
اختصاص به مدرسه ملی قزوین دارد.

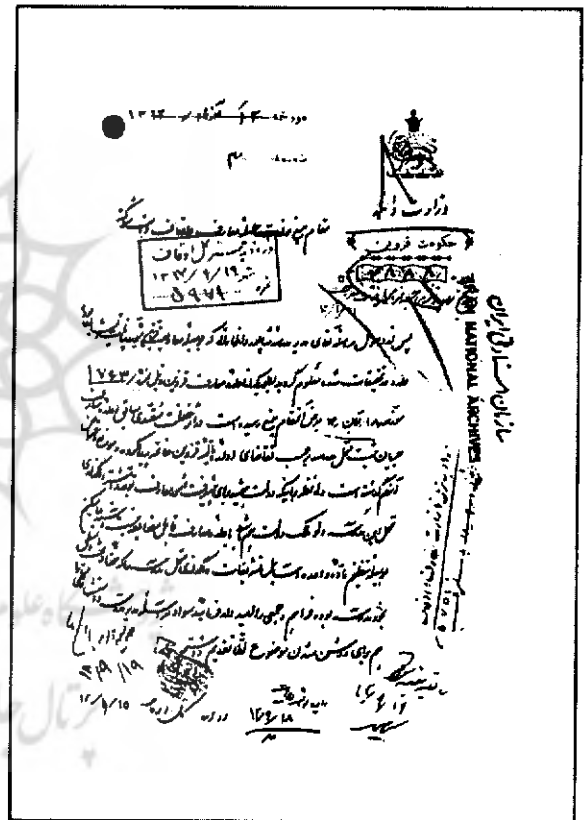
حاشیه: نمرات دیگر که اشاره می‌کند مربوط به
مدرسه شاهپور قزوین است که به اداره محترم اوقاف

ارسال گردید. ۱۲/۱۰/۱۷

مورخه ۱۲ آذرماه / ۱۳۱۲

ضمیمه: ۳

مقام منبع وزارت جلیله معارف و اوقاف دامت شوکت
پس از وصول مراسله آقای مدیر مدرسه شاهپور و



اظهاراتی که به وسیله معارف قزوین مؤید بیانات ایشان بوده وارد در تحقیقات شده معلوم گردید به طوری که از اداره معارف قزوین ذیل نمرة ۱۷۶۳ مورخه ۱۸ آبان ۱۲/ به عرض آن مقام منیع رسیده است در اثر غفلت متصدی سابق اداره معارف جریان ثبت محل مدرسه برحسب تقاضای اداره مالیه قزوین خاتمه پیدا کرده و موقع اعتراض آن هم گذشته است. ولی نظر به اینکه دولت همیشه برای پیشرفت امور معارف توجه داشته واگذاری محل این مدرسه ولو ملک دولت هم باشد، به اداره معارف قابل مضاربه نیست، استدعا می‌کنم به وسیله تنظیم ماده واحده وسایل تشریفات واگذاری محل مدرسه را که حقاً وقف و متعلق به خود مدرسه بوده فراهم و جمعی را امیدوار فرمایید. سواد مراسله مدیر مدرسه و استشهاد محلی را هم برای روشن شدن موضوع لفاً تقدیم داشتم.

منابع

اعتماد السلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۴)، تاریخ متظم ناصری، به کوشش دکتر محمد اسماعیل رضوانی، دنیای کتاب، تهران؛
 الفضل الملک، غلامحسین خان (۱۳۶۱)، افضل التواریخ، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، نشر تاریخ ایران، تهران؛
 بایبوردی، حسن (۱۳۴۱)، تاریخ ارسباران، ابن سینا، تهران؛

روزنامه اختر (۱۳۷۷)، انتشارات کتابخانه ملی، چ اول، تهران؛
 روزنامه تربیت (۱۳۷۷)، انتشارات کتابخانه ملی، چ اول، تهران؛
 روزنامه ناصری (۱۳۱۳)، به مدیریت محمدنندیم باشی، تبریز؛
 سازمان اسناد ملی ایران، اسناد مربوط به مدرسه امید قزوین؛
 سپهر، میرزا عبدالحسین خان (۱۳۶۸)، مرآة الوقایع مظفری، به کوشش عبدالحسین نوایی، زرین، تهران؛

شیانی، ابراهیم (۱۳۶۶)، منتخب‌التواریخ، انتشارات گنج و گنجینه ایرانیان، تهران؛
 فخرایی، ابراهیم (۱۳۵۲)، گیلان در جنبش مشروطیت، تهران؛
 قاسمی‌پویا، اقبال (۱۳۷۷)، مدارس جدید در دوره قاجاریه بانیان و پیشروان، مرکز نشر دانشگاهی، تهران؛

کربلایی تبریزی، حافظ حسین (۱۳۴۴)، روضات الجنان و جنات الجنان، به کوشش جعفر سلطان القرایی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران؛

کسروی، احمد (۱۳۱۹)، تاریخ مشروطه ایران، امیرکبیر، چ ۱۵، تهران؛
 کلاتر باغمیشه‌ای، میرزا ابراهیم خان (شرف‌الدوله) (۱۳۷۴)، خاطرات شرف‌الدوله، به کوشش یحیی ذکاء، فکر روز، تهران؛

گلریز، سید محمدعلی (۱۳۶۸)، مینودر (باب‌الجنة قزوین)، طه، چ ۲، تهران؛
 ملکزاده، مهدی (۱۳۶۲)، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، علمی، چ ۲، تهران؛

ناظم الاسلام کرمانی (۱۳۴۹)، تاریخ بیداری ایرانیان، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران؛

نظام السلطنه مافی، حسینقلی خان (۱۳۶۱)، خاطرات، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، نشر تاریخ ایران، تهران؛
 نوایی، عبدالحسین (۱۳۵۶)، فتح تهران، بابک، تهران؛
 ورجاوند، پرویز (۱۳۷۷)، سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین، نشر نی، چ اول، تهران. ■